

نقدها و تحلیل‌های کریم امامی بر پدیده‌های فرهنگ و ادب و هنر امروز ایران^۱

محمد استعلامی

استاد پیشین دانشگاه در رشته زبان و ادب فارسی

خاطره‌های ما از زندگی خودمان و دیگران گاه چنان زنده است که فکر می‌کنیم تا آخرین دم، شادی آن یا غم آن را با خود داریم. اما یکی از پیامدهای گذشت زمان فراموشی است که گاه داغ‌ترین خاطره‌ها را هم چنان از خاطر می‌رباید که انگار هرگز در ذهن ما یا پیش چشم ما نبوده است. داوری درباره سرآمدان فرهنگ و هنر این روزگار را، اگر با معیار درس و مدرسه بسنجیم و نمره صد را به بالاترین مرتبه آن بدهیم، شاید هیچ یک از آنها نمره صد نگیرد. چرا؟ که هر کاری می‌تواند نارسایی یا عیب و نقصی داشته باشد. کسانی هم هستند که محبت دوستان نمره بالاتری یا حسد روزگار نمره پایین‌تری به آنها می‌دهد و باز همان غبار فراموشی بر آنها هم می‌نشیند و از یادشان می‌برد. اما گاه نسیم حق‌شناسی پرده این غبار را کنار می‌زند و نور ملایمی بر سیمای یکی از عزیزان درگذشته می‌افکند و به یادمان می‌آورد که جای او سخت تهی مانده است.

محمد استعلامی دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران بوده و علاوه بر ایران، در دانشگاه‌های مک‌گیل، مطالعات خارجی توکیو و برکلی نیز تدریس کرده است. از آثار عمده ایشان تصحیح تذکره‌الاولیاء، شرح و تصحیح مثنوی (۷ جلد)، درس حافظ: نقد و شرح غزل‌های خواجه شمس‌الدین محمد حافظ (۲ جلد) و نقد و شرح قصاید خاقانی است. وی اکنون در مونترئال تألیف فرهنگنامه تصوف و عرفان را در دست دارد.

Mohammad Estelami <mestelami@yahoo.com>

Goli Emami (New York: Persian Heritage Foundation, 2014).¹ Karim Emami, *On Modern Iranian Culture, Literature & Art*, ed. Houra Yavari, compiled by

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2016/30.4/308-312.

تابستان سال پیش، در ماه اوت ۲۰۱۴م، دهمین کنفرانس انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی با حضور نزدیک به ۴۰۰ تن از استادان و پژوهندگان تاریخ و فرهنگ و هنر ایران در این شهر مونترئال سه چهار روز استثنایی در زندگی صاحب این قلم پدید آورده بود که در آن، هم‌زمان با دیدار دوستان و همکارانی که بیشترشان را سال‌ها ندیده بودم، حضور صدها پژوهنده جوان و جویا این امید را در دل ما سالخوردگان استوارتر می‌کرد که ارزش‌های ماندگار فرهنگ و تمدن ایرانی فراموش نمی‌شود و آیندگان ما از آن بی‌خبر نمی‌مانند. در یکی از دیدارهای جمعی کنگره هم تصویر شماری از دوستان دیرین را دیدم که در گذشته‌اند و گویی به گفته مولانا جلال‌الدین "از کوی عشق با دست اشارت می‌کردند که عزم سوی ما کن!"^۲ عصر یک روز به یادماندن هم در محضر استاد یارشاطر با یاد کریم امامی گذشت و عرضه کتابی که در این نوشته باید از آن سخن بگویم. من بخت دوستی نزدیک با کریم امامی را نداشتم و خاصه در این سی‌چهل سال که بیشتر دور از ایران بوده‌ام، دیدار بسیاری از دوستان قدیم را هم از دست داده‌ام. اما می‌دانستم که امامی یکی از کسانی بود که به کار مثبت و خدمت به فرهنگ ایران می‌اندیشید و در پی اسم و آوازه نبود. آنچه را آموخته و دریافته بود از آن مردمی می‌دانست که خود صمیمانه یکی از آنها بود. بی‌آنکه بر کرسی استادی تکیه زند، مصداق‌اعلی‌ واژه معلم بود و هرچه را می‌دانست می‌خواست به دیگران هم بیاموزد. من او را دو بار در سال‌هایی که مسئولیتی در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی داشتم، و همان سال‌هایی بود که او با کیهان اینترنشنال همکاری داشت، در روزنامه کیهان دیدم که یک بار آن در دفتر دکتر مصباح‌زاده بود و فرصت گفت‌وگویی کوتاه و آشنایی بیشتر با آنچه دکتر مصباح‌زاده درباره هریک از ما به دیگری گفت. دو بار هم در مؤسسه انتشارات فرانکلین یکدیگر را دیدیم که اتفاقی و دوستانه بود، اما نه برای کار خاصی. در این سال‌های غربت هم یک بار که به غربت سابقم برگشته بودم، یکی از عزیزان به من گفت که "کریم امامی در چهارراه حسابی کتابفروشی زمینه را راه انداخته است" و من یک روز عصر از فرمانیه تا پایین مقصودبک پیاده رفتم و فرصت دیداری و گفت‌وگویی بود درباره مشکلات تازه کار نشر، دیداری دوستانه‌تر از همیشه، و آخرین دیدار ما.

این مجموعه نقد و تحلیل که امامی درباره سینمای ایران، نویسندگان و شاعران معاصر، هنرهای تجسمی و هنرمندان ایرانی آن و درباره هنر نمایش و نمایشنامه‌نویسان در بیش از ۸۰ شماره کیهان اینترنشنال (*Keyhan International*) نوشته، کاری است

آنگرید به غزل ۲۰۳۹ دیوان شمس.

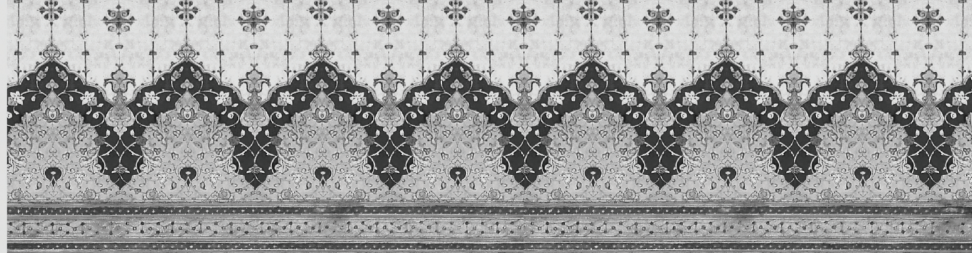
که می‌بایست با این نشر تازه دوباره به یاد آید و شاید قدر آن شناخته شود. آن سال‌ها که او این نقدها را می‌نوشت، بیشتر تحصیل کرده‌ها روزنامه نمی‌خواندند، خاصه روزنامه غیرفارسی را. من و همکاران؟ چه عرض کنم؟ بیشتر درگیر مشغله‌های اداری و دانشگاهی بودیم و فرصت کافی برای خواندن نداشتیم و باید اعتراف کنیم که زندگی را به گفته‌ی خیام در "یک چند به کودکی به استاد شدن و یک چند به استادی خود شاد شدن" خلاصه کرده بودیم. روزنامه نمی‌خواندیم یا کم می‌خواندیم و از آفرینش‌های تازه‌ی هنر و ادبیات هم خیلی وقت‌ها بی‌خبر می‌ماندیم. امروز که من این مجموعه‌ی بیش از ۸۰ نقد و تحلیل و مصاحبه را پیش چشم دارم، از خود می‌پرسم که چرا به همه‌ی نمایشگاه‌های آثار تناولی و سپهری نرفته بودم؟ چرا کارهای استثنایی ساعدی را فقط دو بار دیده بودم و فریدون رهنما، که پس از جراحی تومور مغز در خانه‌ی پدر در باغ دوقلو تنهایی را گزیده بود و هزار سخن گفتنی و ناگفته داشت، چرا با او دیدارهای بیشتری نداشتیم و بیشتر نجوشیدم؟ و در دانشکده‌ی علوم ارتباطات اجتماعی، که درس ادبیات معاصر را در برنامه گذاشته بودیم و شماری از نامداران ادب معاصر را به کلاس درس بردیم و با دانشجویان روبه‌رو کردیم، چرا از این نوشته‌های کریم امامی خبر نداشتیم تا دانشجویان را و خودم را از او بهره‌مند سازم؟ باور کنید شرمندهام!

روشن است که در فضای محدود معرفی یک کتاب از یک‌یک این نوشته‌ها نمی‌توانم با شما حرف بزنم و جان سخن این است که فقط به شما بگویم بروید و خودتان مقاله‌ها را بخوانید و پیش از آن دیباچه‌ی سائلول بخش را. در این مختصر، من تنها با چند اشاره می‌توانم شما عزیزان را به دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰/ش/۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م برگردانم و عزیزان جوان را هم آگاه کنم که در آن سال‌ها چه شوری و چه خلاقیتی در زمینه‌های گوناگون فرهنگ و هنر ایران جریان داشته است و اگر گاه قیچی سانسور سنگ‌هایی هم بر سر راه آفرینندگان می‌انداخت، باز آفرینش در همه‌ی زمینه‌ها به موفقیت‌های درخشانی رسیده بود. برای نوشتن چنین نقد و تحلیلی به قلم کریم امامی هم زیربنای مساعدی وجود داشت و آن گسترش‌آشنایی ما با دنیای غرب و آموختن از آنها در همه‌ی این زمینه‌ها بود. گفتم که امامی مصداق‌اعلای واژه‌ی معلم بود و معلمی که عاشق کارش بود و می‌خواست خواننده‌ی مقاله‌اش را با تحول دنیای پیشرفته در آفرینش ادب و هنر آشنا کند و به خوانندگانی هم که ایرانی نبودند و در ایران می‌زیستند بگوید که ما درنمانده‌ایم و با تحول دنیای پیشرفته همراهیم. آن روزها، به گفته‌ی حافظ "خامان ره‌نرفته" صاحب اختیار اهل قلم نبودند تا واقعیت تحول در همه‌ی شئون کشور را که پس از سال ۱۳۰۰ش رخ داده بود انکار کنند و دانشگاه‌هایی را که به سطح قابل قبول جهانی رسیده بود

ببندند و بگویند ما اصلاً دانشگاه نداشته‌ایم! پیش از آنکه امامی نوشتن این مقاله‌ها را آغاز کند، آتلیه‌هایی که درهای آنها به روی مشتاقان باز باشد وجود نداشت، تالارهایی برای نمایش آثار نقاشان و مجسمه‌سازان نبود و موزه هنرهای معاصر ایجاد نشده بود. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش شاهد برپایی نمایشگاه‌های بسیاری شدیم که در آنها با ضوابط قابل قبول دنیای امروز، سهراب سپهری چند روز از غربت یا خلوت کاشان بیرون می‌آمد، کارهایش را به نمایش می‌گذاشت و با حضور خود چشم‌ها را با ظرایف کارش آشنا می‌کرد. نمایشگاه شاهکارهای مجسمه‌سازی پرویز تناولی روزه تازه‌ای به دقایق این هنر می‌گشود و گزارش آن در کیهان اینترنت‌نشال برای ایران اعتبار فرهنگی پدید می‌آورد. امامی یکی از کسانی بود که در آن سال‌ها ضرورت تأسیس موزه هنرهای معاصر را دریافته و گفته بود که کارهای ممتاز هنرمندان به منزله سرمایه فرهنگی کشور باید خریده و نگهداری شود و با پرداخت بهای معقول به هنرمندان، به ملت ایران تعلق گیرد و بماند و در این مجموعه مورد بحث ۴۱ مقاله از ۸۱ مقاله درباره انواع هنرهای تجسمی و شاهکارها و نمایشگاه‌های آفرینندگان آن آثار است. ۱۸ مقاله این مجموعه هم درباره سینما و فیلم، گاه درباره کارهایی است که اعتبار و آبرویی دارد و گاه درباره فیلم‌هایی که در تاریخ سینمای ایران اگر نبود بهتر بود. در این قسمت، قدر کسانی مانند ابراهیم گلستان، که در همه زمینه‌های هنر و ادبیات، خلاق و صاحب‌نظر است شناخته می‌شود، و کسانی مانند فریدون رهنما و فرخ غفاری، که در دنیای غرب با هنر سینما آشنایی گسترده یافته بودند، نیز در جای مناسب خود قرار می‌گیرند. گاه آدم احساس می‌کند که امامی هم‌زمان با نوشتن این تحلیل‌ها یک دانشجوی دایم هم بوده و آموخته‌های همان روز خود را با دیگران در میان می‌گذاشته است. او گاه به سراغ فیلم‌های مشهور سرزمین‌های دیگر رفته، پرندگان آلفرد هیچکاک یا هیروشیما عشق من، هم از چشم او دور نمانده است. اگر امامی، به فرض محال، وزیر فرهنگ و هنر آن روزگار می‌بود، شاید استعداد و آگاهی و خلاقیت کسانی چون ابراهیم گلستان، فریدون رهنما، فرخ غفاری و هژیر داریوش به آفرینش یک یا چند فیلم محدود نمی‌ماند.

ناگفته نگذارم که کریم امامی فقط همین نقدنویس کیهان اینترنت‌نشال نبود. در همان سال‌های قلم زدن در کیهان و سالیانی در پی آن، گتسی بزرگ، شاهکار مشهور اسکات فیتزجرالد؛ گراهام گرین، اثر دیوید لاج؛ تاریخچه نقاشی مدرن، از هربرت رید؛ چهار جلد ماجراهای شرلوک هولمز؛ و کتاب قابل تأمل ایرانیان در میان انگلیس‌ها، اثر سر دنیس رایت به قلم او به فارسی درآمد. همچنین، شماری از آثار جلال آل‌احمد، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد از فارسی به انگلیسی برگردانده شد و ترجمه دقیقی از رباعیات

خیام یا منسوب به خیام به زبان انگلیسی در کتاب شراب نیشابور همراه با طرح‌ها و خوشنویسی‌های شاهرخ گلستان منتشر شد که یکی از شاهکارهای نشر کتاب بود. خاطرات و گفت‌ووشنودهای او از سال‌های کار در کیهان و بنگاه فرانکلین و تأسیس نشر سروش در سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و تجربه‌های او در اثری مانند از پست و بلند ترجمه را هم باید تصویری از همان مصداق اعلاّی معلم شمرد که بیشتر آموخته‌ها و دریافته‌های خود را برای آیندگان باقی گذاشت و رفت. این هم ناگفته نماند که اگر در مرز و بوم ما حق‌شناسی از عزیزان، و خاصه عزیزان ازدست‌رفته، کمتر سامان می‌گیرد و گاه آسان هم نیست، در این سال‌ها علی‌دهباشی، عاشق از خود گذشته ایران، برای رفتگان هم بزرگداشت بر پا می‌کند و در یکی از شماره‌های پُربار مجلهٔ بخارا، دهباشی به دوستان و دوستاران کریم امامی فرصت داده است تا دربارهٔ او سنگ تمام بگذارند و حق انکارناپذیر او را بر فرهنگ و ادب ایران ادا کنند و سپاس از دهباشی هم‌امروز باید حُسن ختام این نوشته باشد.



IRAN NAMEH
A Quarterly of Iranian Studies

Editor-in-Chief, Mohamad Tavakoli
editor@irannameh.org

Published regularly since 1982

ISSN 0892-4147 (print)

ISSN 2159-421X (online)

فصلنامه ایران‌شناسی

ایران‌نامه

سر‌دبیر، محمد توکلی

“مجله‌ای چنین سنگین و معتبر و آموزنده و ارزنده”

امیرپشداد

“a serious and objective scholarly journal”

Encyclopædia Iranica

با اشتراک و هدیه‌دادن ایران‌نامه ما را در انتشار این فصلنامه “آموزنده و ارزنده” ایران‌شناسی یاری رسانید.

Subscribe to *Iran Nameh* and recommend *Iran Nameh* to your librarian!

It's easy easy to subscribe! Please visit: www.irannameh.org

DIGITAL SUBSCRIBERS

VOLUME 31, NUMBER 1- 4, 2016

Institution \$300 | Individual \$60 | Student \$40

Subscription Details

Institution:

First Name:

Last Name:

Email:

Website:

Mailing address:

Foundation for Iranian Studies, Department of Near and Middle Eastern Civilizations,
University of Toronto, 4 Bancroft Avenue, Toronto, Ontario M5S 1C1 Canada
Please visit: www.irannameh.org | Join *Iran Nameh* on facebook: www.facebook.com/Irannameh

